

تفسیر سوره تین (جلسه اول)

متن مستخرج از فایل صوتی جلسه تفسیر استاد تاج آبادی در اندیشکده فناوری نرم دانشگاه

امام صادق (ع) - ۱۴۰۰/۰۸/۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالزَّيْتُونَ (۱) وَطُورِ سَيْنِينَ (۲) وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ
(۴) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶) فَمَا
يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ (۷) أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (۸)

به نام خداوند گسترده مهر مهربان

سوگند به آن کوه انجیر و زیتون (سرزمین دمشق و بیت المقدس) آن جا که خاستگاه پیامبرانی بسیار بود،
(۱) و سوگند به طور سینا، آن جا که خدا با موسی سخن گفت، (۲) و سوگند به این شهر امن (مکه)، (۳)
که ما انسان را در نیکوترین قوام آفریدیم تا بتواند در نزد خدایش به نیکبختی جاودانه دست یابد. (۴)
سپس او را چون از مسیر فطرت خارج شد، به جایگاهی پست که از جایگاه همه فرومایگان اهل عذاب
پست تر بود بازگرداندیم. (۵) مگر کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، که برای آنان
پاداشی بی پایان خواهد بود. (۶) اینک ای انسان، پس از دانستن این حقیقت چه چیز تو را وامی دارد که
روز جزا را دروغ شمری؟ (۷) مگر خداوند در داوری اش از همه داوران برتر نیست؟ پس چگونه
می پنداری که روز جزایی مقرر نکرده است تا هر کس به سزای کردار خویش رسد. (۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسه سوره

اولین نکته درباره سوره تین این است که آیا این سوره از سوره های مدنی است یا از سوره های مکی است؟
اختلاف است. مفاد این سوره با هر دو احتمال سازگار است، هر چند که آیه «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» این طور که
مرحوم علامه طباطبائی فرمودند یک شاهد و دلیل غیر قطعی است بر مکی بودن، چون (هذا) برای اشاره به
نزدیک است و معلوم می شود که در آن زمانی که این سوره بر پیامبر اکرم نازل شده است، پیامبر اکرم در مکه
بوده است، نزدیک مسجدالحرام بوده است که خداوند متعال با اسم اشاره نزدیک «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» دارد به این
مسجدالحرام قسم می خورد. منتها اینکه علامه می فرمایند این شاهد است بر اینکه این سوره مکی است، اما
شاهد قطعی نیست، دلیل قطعی نیست، چرا؟ چون لقائل ان يقول که برخی ممکن است گفته باشند که بله این

سوره بعد از هجرت پیامبر اکرم نازل شده است، یعنی در زمانی نازل شده است که پیامبر اکرم به مدینه هجرت کرده است.

اما چرا اسم اشاره نزدیک آمده است؟ به خاطر اینکه آن زمانی که این سوره نازل شده است ممکن است در آن زمان استثنائاً پیامبر اکرم در مکه بوده باشد، مثلاً بعد از فتح مکه بوده باشد یا قبل از فتح مکه که پیامبر اکرم برای آن عمره القضا آمدند، برای آن بوده باشد.

برخی ها هم مدنی می دانند و برخی مکی می دانند. مرحوم علامه طباطبائی تقویت می کنند به اینکه این سوره مکی باشد؛ اما باز نه دلیل قطعی.

موضوع محوری سوره

موضوع محوری این سوره اثبات و توجه دادن مخاطبین به مسئله معاد است. پس اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم، موضوع محوری این سوره اثبات معاد است و توجه دادن به معاد، منتها با یک دلیل ویژه‌ای، با یک برهان ویژه‌ای که می توانیم بگوییم این برهان برهان خدا شناختی است؛ یعنی خداوند متعال در این سوره دارد معاد را اثبات می کند با برهانی خدا شناختی؛ یعنی محور برهان صفات خداوند است یا بگوییم نه، معاد را دارد اثبات می کند با برهان انسان شناختی؛ یعنی محور استدلال قرآن در این سوره برای اثبات معاد، انسان است و ویژگی های انسان است، یا چرا می گوییم که محور برهان یا صفات خدا است که برهان خدا شناختی بشود یا انسان است که برهان انسان شناختی بشود، به خاطر نوع نگاه ما به آیات بعدی است.

بر اساس برخی از تفاسیر باید بگوییم برهان خداوند در این سوره برهان خدا شناختی برای اثبات معاد است. بر اساس تفسیر دیگری باید بگوییم برهان انسان شناختی برای اثبات معاد است. حالا به این نکته هم در ادامه می رسیم.

مقدمه‌ایی برای تبیین موضوع محوری سوره و نحوه استدلال بر آن

برای اینکه این موضوع روشن شود، باید من یک مقدمه‌ای را بیان بکنم. مستحضر هستید که بیش از یک سوم آیات قرآن درباره معاد است، یعنی درباره مرگ و عالم برزخ و معاد و آنچه از لوازم این پدیده است. آن وقت در این آیات، خداوند متعال در یک تعداد زیادی از آیات ادله عقلی اقامه کرده است، یعنی مسئله معاد و باور به معاد را یک امر تعبّدی قرار نداده است، نگفته است چون من می گویم معاد هست پس شما هم قبول کنید، من

می‌گویم حیات اخروی هست پس شما هم بپذیرید. ادله عقلی، ادله فلسفی خداوند متعال در قرآن کریم در حوزه معاد و اثبات معاد اقامه کرده است.

سه دسته ادله عقلی قرآن بر معاد

منتها ادله عقلی قرآن در حوزه معاد سه دسته هستند: برخی از آیات قرآن دلیل عقلی می‌آورند صرفاً برای رفع استبعاد مشرکان نسبت به معاد؛ مثل آن آیه شریفه در سوره یس «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» می‌گوید این مشرکان معاد را بعید می‌دانند، مستبعد می‌دانند، می‌گویند خیلی بعید است که این انسان که تبدیل به استخوان می‌شود این استخوان‌ها دوباره به انسان زنده تبدیل شود! قرآن در اینجا آن استبعاد را رفع می‌کند و دفع می‌کند و می‌فرماید مگر قبول ندارید که خداوند خالق هستی است و خالق شما است! آن کسی که بار اول شما را آفرید او می‌تواند دوباره شما را بیافریند. این دارد رفع استبعاد می‌کند.

در برخی از آیات با دلیل عقلی امکان معاد را اثبات می‌کند که معاد یک امر ممکن است. یک امر محال و ممتنعی نیست. مثل آیات ۸۴ تا ۸۶ سوره مؤمنون «قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» ای پیامبر از این مشرکانی که منکر معاد هستند و می‌گویند محال است یا بعید است که انسان دوباره زنده شود! از آن‌ها سؤال کن مالک زمین و موجودات زمین کیست؟ آن‌ها به تو می‌گویند خدا است «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» مالک زمین و موجودات در زمین از جمله انسان خدا است، مالک حقیقی خدا است، بعد قرآن می‌فرماید «قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» آیا نباید متذکر شوید؟ همین که قبول دارید مالک هستی خدا است و مالک شما خدا است، خب آن مالکی که یکبار شما را خلق کرد می‌تواند یکبار دیگر شما را بیافریند.

این آیات امکان معاد را ثابت می‌کنند؛ نه تحقق معاد را، نه ضرورت تحقق معاد را. چون خیلی چیزها در عالم عقل ممکن‌الوجود هستند، وجودشان امکان دارد، اما وجود در عالم پیدا نمی‌کنند، وجودشان ضرورت پیدا نمی‌کند.

پس یک دسته از آیات قرآن فقط برای اثبات امکان معاد است ولی دلالت ندارد که لزوماً معاد برپا می‌شود، اما ادله سوم ادله‌ای است که ضرورت تحقق معاد را با ادله عقلی ثابت می‌کند. مثل آن آیه ۱۲ سوره انعام «كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است و صفت رحمت ذاتی خداوند است. اسم رحیم، اسم رحمن از اسماء ذاتی خداوند متعال است و خداوند بر خودش

رحمت را واجب کرده است، ثابت کرده است، مقرر کرده است. همین رحمت داشتن خداوند متعال و رحمن و رحیم بودن خدا اقتضاء می‌کند لزوماً شما را در روز قیامت فرش بدهیم و جمع بکنیم و معادی باشد «كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَرْبَبَ فِيهِ»

یعنی اینکه خداوند متعال رحیم است، رحیم بودن و رحمن بودن خداوند وجود و تحقق معاد را واجب می‌کند و ضروری می‌سازد، چرا؟

چون رحمت یعنی اینکه آن نیازهای ممکن را، آن نیازهای موجود مورد رحمت را برطرف کردن، خداوند متعال رحیم است، رحمن است؛ یعنی نیازهای موجودات را می‌شناسد، استعدادها و صلاحیت‌ها و قابلیت‌های موجودات را می‌شناسد و هر موجودی را برحسب استعداد و صلاحیت ذاتی که دارد او را به فیض می‌رساند. آن استعداد را و آن قابلیت را به فعلیت می‌رساند؛ پس رحمت، صرف افزای نیست، صرف اعطا نیست. افزای کردن و بخشیدن و عطا کردن برحسب استعداد موجود است و بر اثر قابلیت‌ها و نیازهای تکوینی آن موجود. اگر استعدادها موجود را به فعلیت رساند و نیازهای تکوینی او را برآورده کرد اینجا صفت رحیم و رحمت تحقق پیدا کرده است. قرآن می‌خواهد بفرماید ما انسان‌ها را به گونه‌ای آفریدیم که استعداد حیات ابدی دارند، چرا؟

چون به انسان روح دادیم، روح مجرد دادیم و موجود مجرد هرگز از بین نمی‌رود، هرگز نابود نمی‌شود، هرگز نمی‌میرد. چون به انسان‌ها روح دادیم و روح انسان‌ها مجرد است؛ یعنی استعداد حیات ابدی دارند، یعنی صلاحیت حیات ابدی دارند، پس به خاطر اینکه انسان چنین استعدادی دارد، رحمت ما که به فعلیت رساندن استعدادها است اقتضاء می‌کند که جهانی باشد تا در آن جهان انسان‌ها به حیات ابدی برسند. این اثبات ضرورت معاد است به اجمال و اختصار بر اساس همان ادله خدا شناختی برهان عقلی برای اثبات معاد. البته ادله دیگری برای اثبات معاد است با محورهای دیگری مثل اثبات معاد بر اساس آن ویژگی‌های ذاتی جهان طبیعت، اثبات معاد بر اساس آن ویژگی‌های ذاتی انسان که بحثش در اینجا نیست.

تفسیر آیات سوره

۴ سوگند در ۳ آیه نخستین سوره

اما تفسیر آیات این سوره چهار آیه اول این سوره قسم‌هایی است که خداوند متعال یاد کرده است «وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾» چهار سوگند خداوند متعال در ابتدای این سوره یاد کرده

است بعد می فرماید «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾» قسم به تین، قسم به زیتون، قسم به طور سینین، قسم به مسجدالحرام و مکه که ما انسان را در احسن تقویم آفریدیم.

تفاوت سوگند انسان با سوگند خداوند

خب خداوند متعال هم در این سوره، هم در دیگر سوره‌ها سوگندهایی یاد کرده است، اما سوگندهای خداوند متعال با سوگندهای انسان‌ها فرق می‌کند، ما انسان‌ها زمانی که سوگند یاد می‌کنیم برای این است که دلیل نداریم، برای این است که برهان و دلیل برای اثبات مدعایمان نداریم، چون دلیل و بینه و شاهد و این‌ها نداریم. مجبور هستیم که قسم بخوریم، آن وقت قسمی که می‌خوریم آن قسم پشتوانه ادعای ما می‌شود، در واقع سند ادعای ما می‌شود، کسی یک ادعایی می‌کند قاضی به او می‌گوید که دلیل بیاور یا اگر دلیل نداری مثلاً برای انکار قسم بخور؛ البته این قسم برای اثبات ادعا نیست برای انکار است، کسی یک ادعایی می‌کند و کسی منکر آن ادعا می‌شود، قاضی از منکر آن ادعا قسم می‌خواهد، خب قسم که می‌خورد برای این است که ادعا کند بگوید این تهمتی که به من زدند یا نسبتی که به من دادند یک ادعایی که علیه من کردند این ادعا درست نیست، چون سخن این فرد قابلیت پذیرش برای مخاطب و قاضی ندارد، این فرد باید این سخنش را مستند بکند و تقویت بکند با قسمی که می‌خورد.

اما قسم‌های قرآن این‌گونه نیست، سوگندهای قرآن کریم این‌گونه نیست، این‌گونه نیست که خداوند متعال سخنش — العیاذ بالله — اعتبار نداشته باشد و پشتوانه نداشته باشد برای اینکه پشتوانه برای سخنش و ادعایش اقامه کند قسم بخورد.

سوگندهای خداوند متعال برای هشدار دادن است، برای متنبه کردن است، برای بیان اهمیت آن موضوعی است که درباره‌اش قسم خورده است. زمانی که چهار سوگند در این سوره خداوند متعال یاد می‌کند می‌خواهد بگوید حواستان را جمع بکنید و هوشیار باشید. مطلب بسیار مهمی می‌خواهم بگویم، هم آن مطلبی که می‌خواهم بگویم مهم است، هم آن مطلبی که می‌خواهم بگویم در خفا است، پنهان است که اگر یک امری آشکار بود و روشن بود دیگر گفتنش نیاز به قسم ندارد. اینکه قسم می‌خورد بعد می‌گوید «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» می‌خواهد بگوید که این خلقت انسان در احسن تقویم یک امر بسیار مهم است و ضمن اینکه پی بردن به اینکه انسان در احسن تقویم خلق شده است این هم نیاز به دقت دارد، یک امر پنهان و مخفی است که با تفکر و تدبر و دقت فهمیده می‌شود.

البته قسم‌های قرآن با قسم‌های متعارف یک تفاوتی دارد، بر اساس مبنای علامه طباطبایی که این را ان‌شاءالله در ادامه بحث باهم به آن می‌رسیم.

وجه پیوند میان این ۴ سوگند

نکته بعد درباره این چهار آیه ابتدایی این است که بین این چهار سوگند چه پیوندی وجود دارد، ملاحظه می‌فرمایید تین یعنی انجیر، زیتون هم که معروف است. دو سوگند اول سوگند به دو میوه است؛ میوه انجیر و میوه زیتون. طور سینین یعنی آن مکانی، آن کوهی که حضرت موسی به نبوت رسید، وحی بر او شد، یک تحول عظیم معنوی، یک تکامل عظیم دفعی در حضرت موسی ایجاد شد. مکه هم از همین باب است؛ چون محل رشد پیامبر اکرم است. محل تربیت و نبوت پیامبر اکرم است. در این سرزمین پیامبر اکرم به نبوت می‌رسد. پس ببینید دو قسم اول سوگند به امور مادی است، به دو میوه است. دو سوگند بعدی سوگند به دو امر معنوی است. به دو امری که ارتباط با وحی و رشد و تکامل انسان‌ها دارد.

در اینجا مفسران به تکاپو افتاده‌اند که بگویند چه رابطه‌ای، چه نسبتی بین این چهار قسم وجود دارد. چرا باید دو قسم به میوه باشد به عنوان یک امر مادی و دو قسم دیگر از قسم‌های معنوی باشد؟ وجوهی مفسران یاد کرده‌اند: در وجه اول عده‌ای از مفسران گفته‌اند مراد از تین در اینجا درخت انجیر یا خود انجیر و مراد از زیتون هم درخت زیتون نیست، بلکه مراد دو کوه مقدس به نام تینا و زیتا است. در سرزمین مقدس دو کوه مقدسی بوده که موطن پیامبران و دریافت وحی پیامبران به نام کوه تینا و کوه زیتا بوده است. چون در این دو کوه انجیر و زیتون زیاد رویش پیدا می‌کرد، زیاد درخت زیتون و انجیر بوده است، این دو کوه مقدس هم به نام این دو میوه نامیده شده است. اما مراد از «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ» سوگند به میوه‌ها نیست، سوگند به آن مکان مقدس است، سوگند به آن دو کوهی است که پیامبران در آنجا با خدا مناجات داشتند خصوصاً پیامبران بنی‌اسرائیل و وحی را دریافت می‌کردند.

بر اساس این وجه و تفسیر دیگر یک پیوندی بین این چهار قسم وجود دارد. هر چهار قسم قسم‌های معنوی می‌شود؛ سوگند به موطن پیامبران، به موطن وحی، به آن محلی که انسان‌هایی به معراج رسیدند و تحول باطنی پیدا کردند.

حالا دلیل وجه اول را بیان بکنیم چون دیگر به وجه دوم در این جلسه نمی‌رسیم. این مفسرانی که فرمودند مراد از تین و زیتون دو کوه مقدس است، دلیلشان تناسب بین قسم‌های قرآن است، یعنی یک مبنایی این مفسران

دارند. می‌گویند باید بین قسم‌های قرآن در یک سوره یک پیوند معنایی باشد، یک ارتباطی باشد، آن وقت بین درخت انجیر و زیتون و بین کوه طور و مکه پیوندی وجود ندارد، لذا تناسب بین قسم‌ها اقتضاء می‌کند که مراد از تین و زیتون در اینجا دو میوه نباشد، بلکه همان دو کوه مقدسی باشد که نام تینا و زیتا را در آن زهان داشته‌اند؛ بنابراین این‌ها بر اساس این مبنا که باید یک پیوندی بین قسم‌های یک سوره باشد در میان این دو معنایی که برای تین و زیتون است، آن معنای دوم را اختیار کرده‌اند؛ چون واژه تین برای میوه انجیر است، زیتون هم برای همین درخت زیتون است و میوه زیتون است. این معنای رایج این دو واژه این است. اما چون یک معنای دومی داشته است هر چند آن معنای دوم بعد از این دو معنای اصلی و حقیقی است؛ اما مفسران می‌گویند به خاطر آن مبنا که تناسب میان قسم‌ها است. این معنای دوم را هر چند به وضوح آن معنای اول نیست، باید این دو معنا را برگزینیم.

انشاءالله ادامه برای جلسه بعد.

والسلام علیکم ورحمة الله